

انگاره نظام آموزشی در عصر نزول و بازتاب آن در قرآن کریم

مهدی مطیع^۱

مهديه خورسندی،^۲ مریم پیمانی^۳

دریافت: ۱۳۹۸/۴/۹، پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۹، صفحه ۱۵۵ تا ۱۷۲ (مقاله پژوهشی)

چکیده

مطالعات نشان می‌دهد که ساختارهای آموزش عمومی پیش از ظهور اسلام در دو طیف مجزا که مختص اهل کتاب و عرب پیش از اسلام بوده، قابل پیگیری است. این پژوهش به منظور دستیابی به ساختار آموزشی پیش از اسلام و واکنش قرآن در رویارویی با آن، آیات قرآن را با محوریت کلیدواژه‌هایی چون «علم»، «درس»، «خط» و «قلم» واکاوی کرده است. در گام بعدی سعی نموده با استفاده از گزارش‌های تاریخی، نتایج حاصل از مرحله پیشین را تکمیل نماید. بررسی‌ها به روش پیش گفته حاکی از آن است که سیستم آموزشی پیشرفته در آستانه بعثت در اختیار اهل کتاب بوده که قرآن با واژه «درس» از آن یاد می‌کند، با این حال احتمال وجود یک نوع سیستم آموزشی برای عرب پیش از اسلام نیز منتفی نخواهد بود. یادکرد منفی آیات از سیستم «درس» مطالعات را به سمت کشف نظام مطلوب آموزشی از نگاه قرآن سوق می‌دهد. نظام جایگزین قرآن که تاکید زیادی هم در هدایت مخاطب به سمت آن دارد، نظام «تعلیم کتاب و حکمت» است. یکی و شاید مهم‌ترین رسالت پیامبران از دیدگاه آیات، آموزش کتاب و حکمت به مردم است و البته در کنار آن از تغذیه روح نیز غافل نمانده، با عنوان «تزکیه» به اهمیت آن اشاره می‌کند و بر ارتباط مستقیم این دو تصریح دارد.

کلیدواژه‌ها: انگاره، آموزش، علم، قلم، درس.

mahdimotia@gmail.com

khorsandi_iu98@yahoo.com

m_parsizad@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

درآمد

مشهور است که در آستانه بعثت پیامبر در سرتاسر شبه جزیره عربستان تنها هفده نفر توانایی خواندن و نوشتن داشتند. فارغ از اینکه این گزارش تا چه اندازه با واقعیت مطابقت دارد، از کلیت آن اگر کم اهمیت بودن آموزش عمومی برداشت نشود، دست کم دشواری و دسترسی سخت به امکانات آموزشی را می‌توان دریافت. از سوی دیگر علیرغم تصور عمومی از جهالت و فهم سطحی عرب عصر نزول، تاریخ نشان می‌دهد که ایشان با برقراری روابط تجاری با همسایگان خود خاصه دو امپراتوری روم و ایران در سطحی گسترده، تعامل با خارج از شبه جزیره را آغاز کرده بودند.

چنین تعاملاتی خاصه که از جنس تجارت باشد، نه تنها بی‌نیاز از توانایی خواندن و نوشتن نیست؛ بلکه این مهارت یکی از ارکان این نوع ارتباطات حتی در دنیای کهن است. به این ترتیب، پذیرش عبارت نخست این مقدمه دست کم به آن میزان که ادعا شده چندان آسان نیست و نمی‌توان میان آمد و شدهای تجاری نوشت و نگارهای محاسباتی را غیر قابل تصور دانست. هرچند باید پذیرفت که هنر خواندن و نوشتن در انحصار افرادی بود که وابسته به مراکز تجاری بودند، چرا که بخش اعظم اوقات اعراب کوچ نشین به جست‌وجوی آب و علف برای حیواناتشان صرف می‌شد. پیکار برای بقا در محیط نامهربان و ناملایم عربستان آنچنان شدید بود که وقتی برای فراگیری خواندن و نوشتن نمی‌ماند.

طرح مسئله

ما دست‌کم با دو نوع دیدگاه نسبت به آموزش و سوادآموزی مواجهیم. اهمیت و کم و کیف آموزش در دیدگاه عرب و قرآن یکسان نیست؛ اما این به معنای بیگانه بودن عرب با این موضوع نیست. علم و دانایی و آموختن نمی‌تواند برای عرب بی‌معنا بوده باشد؛ در جایی که اشاره‌های مستقیم آیات قرآن به تعلیم و تعلم گواه پایه اعتبار این مقوله در جامعه عرب عصر نزول و میزان پرداختن به آن است.

همین تلاش قرآن برای تغییر زاویه نگاه مخاطب نسبت به یک موضوع و؛ بلکه ارتقا آن در دید مخاطب نشان می‌دهد که آن موضوع در میان مخاطبان حتی اگر جایگاه بالایی نداشته، دست کم محل توجه بوده و نسبت به آن بی‌اعتنایی صورت نمی‌گرفته است. قرآن کریم مقام علم و دانش را بالا و والا معرفی کرده اما نه در جامعه‌ای که با آن بیگانه بود؛ بلکه در میان کسانی که علم را ویژه گروهی خاص و موضوعی خاص می‌دانست و همین تلقی موجب شده بود که آن گروه خاص شکافی عمیق بین خود و عرب پیش از اسلام تعریف کند. اتهام اقتباس قرآن از کتاب مقدس که مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند نیز به همین شکاف ارتباط داشت. ایشان یک نوع سیادت برای اهل کتاب قائل بودند و گمان داشتند که اهل کتاب نزد خدا برترند که به نعمت کتاب الهی متنعم شده‌اند و اکنون که کسی از میان خودشان کتاب آورده، بی‌شک این کتاب باید ارتباطی با کتب پیشین و صاحبان آن داشته باشد.

از این منظر است که تفاوت نگرش قرآن به آموزش و نگرش مخاطب قرآن به آن اهمیت یافته و چرایی تاکید قرآن بر این تفاوت و تلاش برای تغییر ذائقه مخاطب، محور پژوهش حاضر قرار می‌گیرد. پاسخ به سوالات این پژوهش در تعریف نظام آموزشی عرب در آستانه بعثت، تفاوت آن با آموزش اهل کتاب، نگرش قرآن به مقوله علم و دانش و آموزش و بررسی صحت و اعتبار آموزش پیش از اسلام با معیار آیات قرآن نیازمند تحقیقی دو بخشی است که یک بخش آن کنکاش در منابع تاریخی را می‌طلبد اما بخش عمده آن بر عهده پژوهشی متن محور در آیات قرآن و تحلیل دیدگاه قرآن قرار می‌گیرد. سعی نگارندگان در مقاله حاضر بر اینست که به هر دو منبع توجه نمایند، هرچند به دلیل فزونی اعتبار قرآن نسبت به تاریخ، بیشتر به آیات قرآن می‌پردازند.

سوی دیگر مطالعه حاضر به گروهی از ساکنان شبه جزیره می‌پردازد که بر کیش و آئین اعراب نیستند و فرهنگ دینی آنان نیز متفاوت است. آنگونه که از منابع تاریخی برمی‌آید اهل کتاب در امر آموزش دستی به قوت و مهارت داشتند، آنچنان که مدرسه‌های متفاوتی برای انواع تعالیم طراحی کرده بودند. تمرکز اهل کتاب در حوزه آموزش بیشتر بر آموزش کتاب مقدس و شرح و

تفسیر آن بوده است. آیاتی از قرآن که ایشان را به دلیل تفسیر نادرست از آیات الهی نکوهش می‌کند، شاهدی بر اهتمام آنان به آموزش کتاب مقدس است. گذشته از قرآن کریم هم چون گواهی صادق، گزارش‌های تاریخی نیز حاکی از اینست که اهل کتاب خاصه یهود بر آموزش کتاب مقدس تاکید داشتند اما آنچه مدنظر این پژوهش است تحقیق درباره چگونگی سیستم‌های آموزشی آستانه بعثت و بررسی تاثیر و تاثرات این دو گروه از ساکنان شبه جزیره از نقطه نظر تعلیم و تعلم و سوادآموزی است.

این که کیفیت تعلیم چگونه بوده، و نیز در چه سطحی و با چه محتوایی صورت می‌گرفته است می‌تواند راهگشای فهم بهتر از ذهنیت مخاطبان عصر نزول در رویارویی با معارف قرآن کریم باشد. هم‌چون فرض اولیه پژوهش می‌توان پذیرفت که با وجود ارتباط عرب با همسایگان خارجی‌اش در امور تجاری با همسایگان داخلی - اهل کتاب- نیز بیگانه نبوده و مراجعاتی داشته‌اند. تاریخ نیز مراجعه عرب پیش از اسلام به اهل کتاب را به منظور یادگیری علم خاصه کتاب مقدس تایید می‌کند. نیز رفت و آمد عرب‌ها نزد اهل کتاب و حس سیادت و برتری ایشان در آیات قرآن مشهود است.

۱. انگاره نظام‌های آموزشی پیش از اسلام

کلیدواژه‌های درس، قلم، سطر، خط و تلاوت در آیات قرآن نشان‌دهنده آشنایی مخاطبان عصر نزول با این مفاهیم است که می‌توانند بیانگر وجود نظام یا نظام‌های آموزشی مبتنی بر این ابزار و مفاهیم باشند. برای رسیدن به ساختارهای آموزشی در عصر نزول، لازم است ابتدا ساختار فرهنگی جامعه عربستان در دو شاخه عرب پیش از اسلام، امی یا بدوی و نیز اهل کتاب، به صورت مجزا واکاوی شده و سپس در مقایسه با یکدیگر بررسی شوند. چنین بررسی‌هایی مقدمه دستیابی به انگاره آموزش در ذهن مخاطب عصر نزول است.

الف) نظام آموزشی عرب‌ها پیش از اسلام

گزارش‌های تاریخی با ذکر نام آموزگاران عرب‌های پیش از اسلام که تحت عنوان اصحاب و جاهت از آنان یاد می‌شود، از وجود آموزشی نسبتاً نظام‌مند میان آنان خبر می‌دهد (جواد علی،

بی تا، ۸ / ۲۲۶). و جاهت آموزگاران علاوه بر این که بیانگر اهمیت و جایگاه آموزش در جامعه عرب‌ها است گاه قرینه‌ای بر قلت افراد با این ویژگی نیز دانسته شده است. چنان که برخی تاریخ‌نگاران نیز همواره بر کم بودن تعداد آشنایان به خواندن و نوشتن در صدر اسلام تأکید داشته‌اند (زیدان، ۱۳۷۳ش، ۱۹۴؛ معرفت، ۱۳۸۶ش، ۲۹). چنین برداشتی از وضعیت سوادآموزی و آموزش در میان عرب پیش از اسلام با برخی دیگر از گزارش‌های تاریخی ناسازگار است و به نظر می‌رسد این دسته از تاریخ‌نگاران میان توانایی خواندن و نوشتن و علوم مختلفی که عرب‌ها از اهل کتاب فرا می‌گرفتند تفاوتی قائل نشده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد تفاوت آشکاری میان این دو وجود دارد.

همچنین، از آنجا که خط و نوشتن مطابق تصورات امروزی، به راحتی میسر نبوده است افرادی هم‌چون کاتب به صورت حرفه‌ای به این کار می‌پرداختند (جوادعلی، بی تا، ۸ / ۲۴۰) و به همین علت تعداد اندک کاتبان چنان که عده‌ای پنداشته‌اند، نمی‌تواند دلالت بر رواج نداشتن سوادآموزی میان عرب‌های پیش از اسلام داشته باشد؛ بلکه با توجه به جایگاه اجتماعی اهل کتاب در برابر عرب‌ها پیش از اسلام، می‌توان اصحاب و جاهت و کتابت را کسانی دانست که در ارتباط با اهل کتاب خاصه یهودیان، اطلاعات کسب کرده و خاصه به آموختن کتاب مطابق با شیوه آنان می‌پرداختند همانگونه که منابع تاریخی نیز از مراجعه عرب‌ها به یهودیان گزارش می‌کنند (جوادعلی، بی تا، ۸ / ۲۲۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴ش، ۱۵۵).

بنابراین، بیگانگی عرب‌ها با خواندن و نوشتن به صورت فراگیر نمی‌تواند گزارش دقیقی از اوضاع آن جامعه باشد بلکه صرفاً می‌توان میان فراگیری کتابت و علوم از یهودیان و آنچه عرب‌ها خود، تحت عنوان آموزش فرا می‌گرفته‌اند از لحاظ جایگاه اجتماعی تفاوت قائل شد. آنگونه که در کتیبه‌های نبطی آشکار است، عرب‌ها خاصه در مناطق شمالی شبه جزیره بهره‌هایی از دانش روزگار خود داشته‌اند (زیدان، ۱۳۷۳ش، ۱۹۵؛ سالم، ۱۳۹۱ش، ۱۳۴). با این حال وجود همان کتیبه‌ها هم‌چون تنها میراث کتبی باقی‌مانده از آن دوران از عدم احساس نیاز عرب‌ها به نوشتن و ثبت کردن حکایت دارد. ایشان بعد از نزول قرآن و به منظور ثبت آن هم‌چون منبعی ارزشمند،

نوشتن را آغاز کردند (آذرنوش، ۱۳۷۷، ۳۷-۳۸).

مسئله دیگری که نادیده گرفته شده و منجر به برداشت‌های نادرست از میزان رواج خواندن و نوشتن میان عرب‌ها شده است، کتابت و عادت به نوشتن در میان آنان است. آنچنان‌که پیش از این گفته شد، کتابت در میان عرب‌ها هم‌چون یک حرفه شناخته شده بود که خود دلالت بر رایج نبودن آن در جامعه عصر نزول دارد. همچنین، تفاخر به داشتن علم کتابت و نیز نسبت دادن آن به یهودیان هم‌چون کسانی که عادت بر این کار داشته‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۰/۳۸۸) از دیگر قرائن این مطلب است. عده‌ای از مورخان، دلیل چنین کاری را از سوی عرب‌ها پیش از اسلام، مهارت و توانایی زیاد آنان در حفظ دانسته‌اند به طوری که به ندرت اقدام به نوشتن و مکتوب کردن دانسته‌هایشان می‌کرده‌اند (زیدان، ۱۳۷۳ش، ۴۵۲) اما به نظر می‌رسد نمی‌توان چنین رفتاری را به همه افراد جامعه عرب پیش از اسلام نسبت داد و حداقل لازم است میان عرب بدوی و آنکه به شعر و علوم روز آشنایی دارد، تفاوت قائل شد. این تفاوت به قدری مورد توجه است که در گزارش‌های تاریخی، از حافظ هم‌چون کسی که تمام شنیده‌های خود را می‌نویسد، یاد می‌شود (عزیزی، ۱۳۹۲ش، ۳۸). همچنین، رواج خطابه و شعرسرایي در جمع بیانگر اهمیت و رواج سخن سرایی میان عرب به جای کتاب است که استماع سخنان را جایگزین خواندن نسخ مکتوب کرده است (لوبون، ۱۳۸۷ش، ۵۵۸؛ زیدان، ۱۳۷۳ش، ۴۲۶). هم‌چون شاهد دیگری برای غلبه نقل شفاهی در میان عرب جاهلی می‌توان از گروهی به نام «رواه» نام برد که وظیفه ایشان شنیدن و حفظ اشعار بود. آنچه از بررسی منابع تاریخی حاصل می‌شود عادت عرب به حفظ و نقل شفاهی مطالب با وجود آشنایی با خط و کتابت است. زبان عربی در آن زمان به دو صورت رایج بود: یکی لهجه عام و دیگری لهجه فصیح که بیشتر به طبقه برتر اجتماع عرب تعلق داشت. شعر جاهلی به همین زبان سروده می‌شد و چند قرن بعد قرآن کریم نیز به الفاظ این زبان نازل گردید. عربی فصیح حتی در دوران جاهلی هم‌چون گنجینه علوم آموخته می‌شد و اشراف فرزندان‌شان را برای یادگیری آن به صحرا نزد بادیه نشینان می‌فرستادند (آذرنوش، ۱۳۷۷، ۵۸-۳۷).

آنچه از خلال اطلاعات تاریخی به دست می‌آید، وجود امکانات و فضای آموزشی میان

عرب‌های پیش از اسلام است، هر چند نمی‌توان به طور دقیق به کمیت این آموزش‌ها دست پیدا کرد اما کیفیت این آموزش‌ها و نهایتاً نتیجه فراگرفتن آن در عرضه به جامعه، عبارت از شعر و امثال عرب است که هم‌چون متن آموزشی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است (جوادعلی، بی‌تا، ۸/ ۲۳۹). این نوع از آموزش که بیشتر مبتنی بر حافظه در فراگیری اشعار و امثال است در برابر خط و تلاوت اهل کتاب قرار می‌گیرد. بنابراین، صرفاً هم‌چون یک شیوه آموزش مطرح شده و نمی‌تواند نشان‌دهنده عدم فراگیری کتابت در میان عرب‌ها باشد. ضمن این‌که در دوره اسلامی نیز اشخاصی چون عبدالله مسعود و علی بن ابی طالب (ع) که از حافظان عرب - به معنای کسی که شنیده‌های خود را ثبت می‌کند- محسوب می‌شوند، هم‌چون نخستین صاحبان مصاحف نیز شناخته می‌شوند (عزیزی، ۱۳۹۲ش، ۳۷).

ب) تدریس کتاب و نیاز عرب به دانستن

«درس» در اصل به معنای باقی مانده و اثر شیء است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ۷/ ۲۲۷) اما در ترکیب با «کتاب» تغییر معنا داده و با «حفظ» ارتباط پیدا می‌کند. «درست» نیز به «قرائت کتاب‌های اهل کتاب» معنا می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/ ۷۹). این واژه در اصل غیر عربی است و ریشه آرامی و سریانی دارد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ۱/ ۲۲۵-۲۲۶). در اصطلاح به معنای قرائت همراه با کتابت یا حفظ است که نشان‌دهنده باقی مانده و اثر قرائت است. آنچه که واژه دخیل درس بر آن دلالت دارد، سبک و شیوه آموزش میان اهل کتاب است که مبتنی بر قرائت توأم با کتابت با محوریت کتاب مقدس بوده است. بنابراین، ترکیبی از فراگیری خط و قرائت کلیت نظام آموزشی اهل کتاب را نشان می‌دهد.

بیوت قرائت و کتابت یهود را بر همین مبنا مدراس (معرّب مدراش) می‌نامیدند که بیانگر شیوه تدریس و آموزش آنان بوده است (ابن عاشور، بی‌تا، ۳/ ۱۴۰؛ جوادعلی، بی‌تا، ۸/ ۲۲۸). این شیوه تدریس منحصر به اهل کتاب بوده و در آیات قرآن نیز درج شده است در هم‌نشینی با کتاب مقدس ذکر شده است: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَنَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ» (آل عمران/ ۷۹). علاوه بر این، شرح درسه که عبارت از خواندن کتاب همراه با کتابت است نیز به

صورت همنشینی تلاوت و خط در سوره عنکبوت به کتاب مقدس نسبت داده شده است: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ لَأَرْتَابَ الْمُبْطُونَ» (عنکبوت / ۴۸).

به این ترتیب، علم کتابت نه تنها نزد اهل کتاب به سبب تقدمش در فراگیری محتوای کتاب مقدس، از اهمیت بالایی برخوردار بود بلکه باعث به وجود آمدن جایگاه منحصر به فرد آنان در میان عرب شده بود (ابن عاشور، بی تا، ۳۰ / ۳۸۸). چنین ویژگی منحصر به فردی باعث می‌شد عرب‌های پیش از اسلام همواره احساس کمبود و فقدان نسبت به اهل کتاب داشته باشند و به سبب نداشتن کتاب و نظام آموزشی مختص آن یعنی درسه و تدریس، خود را در جایگاهی پایین تر قلمداد کنند. بنابر نقل‌های تاریخی، عرب‌های پیش از اسلام برای یافتن پاسخ سوالات خود پیرامون مسائلی چون تاریخ گذشتگان، قصص، حیات پس از مرگ و هر آنچه تحت عنوان سؤال دینی به نظر می‌رسد، به یهود و نصارا مراجعه می‌کردند (جوادعلی، بی تا، ۸ / ۲۲۹).

چنین رفتاری نشان‌دهنده احتیاج عرب‌ها در این زمینه‌ها است که نظام آموزشی آنان توان پاسخگویی به این نیازها را نداشته است. این فضیلت‌تراشی عرب برای اهل کتاب پس از ظهور اسلام نیز بی‌سابقه نیست تا جایی که وقتی عمر از ابوموسی خواست که برای او کاتبی فراخواند تا صحفی را که از شام رسیده قرائت کند، ابوموسی کاتبی نصرانی معرفی کرد و در جواب اعتراض عمر پاسخ داد که من فقط از مهارت او بهره می‌برم و دین او برایم مطرح نیست، هرچند عمر به دلیل حضور کاتبان مسلمان از بهره بردن از اهل کتاب ابا داشت (ابن قتیبه، ۱۴۱۴ق، ۸ / ۴۳).

پ) تقابل درسه و شعر در نظام اجتماعی عرب و مقابله قرآن

پیش از این گفته شد که درسه مخصوص جامعه اهل کتاب و خاصه یهود بود و هم‌چون نظام آموزشی بر مبنای تعلیم همزمان خط و تلاوت رایج بوده است. اما عرب‌ها که به دلیل فقدان کتاب مقدس، از چنین آموزشی محروم بودند، در جایگاه پایین‌تر اجتماعی قرار گرفته و به نظر می‌رسد اطلاق امی هم‌چون درس ناخوانده بر ایشان بر همین مبنا باشد همانطور که بر دسته‌ای از اهل کتاب اطلاق می‌شود که آشنایی کاملی از محتوای کتاب نداشته و بر مبنای توهمات و آرزوها

می‌زیسته‌اند «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره/ ۷۸).
 قرآن کریم نیز این طرز تفکر را با جایگزینی قرآن هم چون کتاب آسمانی و ارائه معارف آن، پاسخ می‌دهد: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لِعَافِينَ» (انعام/ ۱۵۵-۱۵۶). غفلت از درسه که در این آیه به آن اشاره شده است، بیانگر جایگاهی است که عرب پیش از اسلام آن را هم چون یک فقدان در خود تلقی می‌کند. بنابراین، در جامعه عرب دو نظام آموزشی در تقابل با یکدیگر وجود دارد که منشأ اختلافات فرهنگی میان دو دسته اهل کتاب و عرب‌های امی است.

آیات قرآن نیز بیش از این که به محتوای نظام آموزش عرب‌ها یا امیین پردازد، به این نسبت و اختلاف آموزشی میان آنان و اهل کتاب پرداخته و این مسئله را هم چون پدیده فرهنگی اثر گذار در آن زمان مورد نقد و نظر قرار می‌دهد. اصلی‌ترین اثر مخرب این رویارویی نابرابر زمانی است که عرب‌های امی نه تنها برای سوالات خود پیرامون مباحث دینی به اهل کتاب رجوع می‌کنند بلکه قضاوت‌ها و اختلافات خود را نیز نزد ایشان برده و آنان را حکم قرار می‌داده‌اند. قرآن در مقابله با چنین رفتاری، مرجع هر گونه حل اختلاف را صرفاً خدا و رسول معرفی می‌کند: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/ ۵۹).

از سوی دیگر، نتیجه این تقابل نه تنها منجر به احساس فقدان در عرب‌ها شده بود بلکه سوء استفاده اهل کتاب را نیز به دنبال داشت به طوری که بنابر نقل تاریخ، در باب مسائل دینی صرفاً خرافات و مطالب ناصحیح را به امیون عرضه می‌کردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴ش/ ۱۵۵). دامنه این سوء استفاده تا بهره‌برداری‌های مالی و اقتصادی نیز کشیده شده و اهل کتاب خود را ملزم به پرداخت حق عرب‌ها امی نمی‌دانستند: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران/ ۷۵). در چنین شرایطی است که قرآن نه تنها از میان اهل کتاب که به ظاهر از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار بودند ظهور نمی‌یابد

بلکه برخاسته از میان پایین‌ترین جایگاه اجتماعی و به تصریح قرآن امیان است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» (جمعه / ۲). این اتفاق آغازی است بر تغییرات قرآن در فرهنگ موجود میان امیون و اهل کتاب که با به چالش کشیدن مبانی تدریس اهل کتاب، به سمت جایگزینی فرهنگ مورد نظر خود پیش می‌رود.

ت) نظام آموزشی اهل کتاب

وجود کتاب مقدس میان یهودیان و مسیحیان شبه جزیره عربستان، امتیازی خاص برای آنان محسوب می‌شد که منجر به شکل‌گیری سامانه فرهنگی خاص نیز در مقایسه با سایر اقوام در میان آن‌ها شده بود. طبیعی است که چنین منبع فرهنگی، چنان‌که خواهد آمد جایگاه اجتماعی خاصی را نیز در میان عرب برای اهل کتاب رقم زده بود، محور آموزش عمومی در میان آنان باشد. بنابراین شواهد تاریخی، یهود و نصاری در معابد و کنیسه‌ها به تدریس می‌پرداختند که محتوای آن را مطالب کتاب مقدس و شروح و تفسیر آن تشکیل می‌داده است (جوادی علی، بی‌تا، ۸ / ۲۲۷-۲۲۸). این محتوا بسته به نوع مدرسی که به ارائه آن می‌پرداختند درجات متفاوتی پیدا می‌کرد. به این ترتیب که تحت عنوان بیت الکتاب، قرائت همراه با کتابت جهت یادگیری مبادی معرفت دینی آموزش داده می‌شد و در سطوح بالاتر بیت التلمود شامل مدرسی بود که دیانت عبرانی و معارف حوزه دین را به صورت دقیق‌تر در بر می‌گرفت. بر این اساس احبار یا قری در جامعه اهل کتاب، مدرسانی هستند که برای تفسیر احکام شریعت و شرح و بیان مقاصد کتاب مقدس در معابد جلوس کرده و به تدریس مشغول بوده‌اند (همان، ۲۲۹). شیوه تدریس و نحوه ارائه مطالب مقدس توسط این افراد که در حقیقت مدرسان اهل کتاب بودند، تحت عنوان درسه یا قرائت همراه با کتابت مطرح می‌شود.

۲. تغییر انگاره فرهنگی آموزش در قرآن

تغییرات فرهنگی به علت تأثیری که در ابعاد مختلف تربیتی انسان دارد، یکی از مؤلفه‌های ادیان در رویارویی با جوامع مختلف است. تغییرات فرهنگی به صورت‌های مختلف می‌تواند صورت بگیرد؛ اما آنچه قابل انتظار است مطابقت متون وحیانی با فرهنگ و فضای جامعه در جهت

همه فهم بودن پیام آن در درجه اول است. وقتی مخاطبان پیام بتوانند محتوای آن را متناسب با شرایط خود درک کنند، قادر خواهند بود پذیرای تغییرات ایجاد شده نیز باشند.

الف) ارتباط تغییرات فرهنگی با متن مقدس

قرآن کریم علاوه بر این که در رویارویی با مخاطبان قابل فهم است، در بستر جامعه نیز قابل اجرا و متناسب با فضای حاکم بر جامعه است. هر چند این به معنای تبعیت از فضای حاکم نیست اما به معنای یک امکان برای ارتباط برقرار کردن مخاطبان با وحی الهی است چنان که آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ رِسَالَنَا» (ابراهیم / ۶) اشاره دارد (مطبع، ۱۳۹۶ش، ۷۲).

براین اساس، لازم است از خلال آیات قرآن، تغییرات فرهنگی ایجاد شده در انگاره آموزش بررسی شود. در همین راستا نخست لازم است برخورد قرآن با انگاره موجود به صورت نقد یا احیاناً تأیید، بررسی شده سپس به جایگزین‌ها یا تغییرات فرهنگی قرآن در این زمینه پرداخته شود. این بررسی مبتنی است بر تغییرات مرحله‌مند در آیات که منجر به شکل‌گیری انگاره مورد نظر قرآن در این زمینه می‌شود. بنابراین، بدون توجه به توالی تاریخی و مبتنی بر مفاهیم موجود در قرآن ارائه خواهد شد زیرا توالی تاریخی نه تنها علمی نیست، بلکه نمی‌تواند بیانگر اندیشه کلی قرآنی در این زمینه باشد. چراکه بسیاری از آیات متناسب با فضای زندگی و پیشامدهای اجتماعی نازل می‌شده که بسیاری از مقدمات یا مبانی آن‌ها از نظر تاریخی متاخر از این آیات نازل شده‌اند. بنابراین، توالی تاریخی نمی‌تواند بیانگر قرآن، آن‌گونه که به صورت یک واقعیت رخ داده است، باشد (مطبع، ۱۳۹۶ش، ۷۲-۷۳).

ب) اشکالات قرآن بر محتوای تدریس اهل کتاب

اگرچه نظام تدریس مبتنی بر کتاب مقدس بوده و تحت عنوان ارائه محتوای کتاب صورت می‌گرفته است؛ اما یادکرد قرآن از این فرایند گاه به صورت انتقادی است. هر چند گاهی به اثرات مثبت آن نیز اشاره داشته و تأکید می‌کند فراگیری کتاب مقدس در این نظام آموزشی می‌تواند در تشخیص حق اثرگذار باشد.

به طور کلی نحوه برخورد قرآن با نظام آموزشی تدریس را می‌توان در دو جنبه بررسی نمود. یک جنبه از حیث نقد محتوای تدریس است. قرآن تصریح می‌کند که تدریس اهل کتاب گاه

حقیقتاً مبتنی بر کتاب مقدس نبوده است. علت نقص در تدریس اهل کتاب گاهی به دلیل عدم دسترسی به همه معارف کتاب بوده است که می‌تواند به دلیل تحریف کتاب باشد یا به طور کلی اندک بودن حظ معنوی آنان از محتوای کتاب (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳/ ۱۲۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ۳/ ۶۵): «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ» (آل‌عمران/ ۲۳) و نیز گاهی به دلیل تدلیس اهل کتاب در ارائه معارف کتاب است: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل‌عمران/ ۷۸). "الی لسان" به معنای چرخاندن آن به طریق ناصحیح است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳/ ۲۲۵-۲۲۶) که نشان از ارائه نامناسب معارف کتاب مقدس دارد.

پ) اشکالات قرآن بر کاربردی نشدن محتوا

جنبه دیگر تأکید قرآن بر عملگرایی در برخورد با کتاب مقدس است. از نظر قرآن دریافت معارف از متن الهی و ارائه آن باید همراه با عملگرایی گوینده و دریافت کننده باشد. بنابراین، صرف خواندن یا بیان کردن معارف بدون تغییر در عمل از نظر قرآن امری مذموم و ناپسند است: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/ ۳). آنچه نگاه قرآنی از تدریس اهل کتاب انتظار دارد، اثرپذیری عملی در وجود انسان است که باید در برخورد با معارف کتاب مقدس در آنان ایجاد شود: «كُونُوا رَبَّانِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل‌عمران/ ۷۹). چنان‌که میثاق گرفته شده از ایشان نیز بر مبنای حق‌گویی و تدریس صحیح کتاب است: «أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (اعراف/ ۱۶۹).

نظام آموزشی اهل کتاب اگرچه مبتنی بر کتابت و قرائت متن مقدس است اما از نظر قرآن نتوانسته دیدگاه حق‌پذیری و عملگرایی بر مبنای معارف را در آنان ایجاد کند؛ چرا که در برخورد با حق - اگرچه به ظاهر از آن آگاهند- رویکرد انکاری داشته و آن را کتمان می‌کنند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره/ ۱۴۶). هر چند آیات قرآن از وصف مؤمنین و صالحان از اهل کتاب نیز غافل نمانده است: «لَيْسُوا

سَوَاءٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران/ ۱۱۳).
 بر همین اساس، قرآن حضور پیامبر (ص) را در نظام آموزشی اهل کتاب نفی می‌کند: «وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسَتْ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام/ ۱۰۵). همچنین، در آیات سوره عنکبوت، نه تنها خط و تلاوت را از ایشان نفی می‌کند بلکه قرآن را نظامی کاملاً جداگانه و منحصر به فرد معرفی می‌کند: «وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَرْتَابِ الْمُطْبُوعِ؛ بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت/ ۴۸-۴۹).

ت) نقد دیگر نظامات آموزشی

قرآن در برخورد با شعر عرب کاملاً آن را نقد کرده است: «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ؛ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ؛ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء/ ۲۲۴-۲۲۶). مطابق با آیات، شعر در میان عرب‌های پیش از اسلام نه تنها مبتنی بر محتوای مشخص و قابل اعتنا نیست بلکه متضمن عملگرایی هم نیست و مصداق علم بدون عمل میان آنان است. در همین راستا نیز تعلیم شعر را از پیامبرش (ص) نفی می‌کند و آن را شایسته او نمی‌داند هر چند که او برخاسته از میان امیان است: «وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس/ ۴۹). بنابراین، قرآن با به تصویر کشیدن ضعف و سستی نظام‌های آموزشی رایج میان عرب‌ها و اهل کتاب، زمینه را برای ارائه نظام آموزشی مورد نظر خود فراهم می‌کند.

۳. مراحل تغییر انگاره فرهنگی آموزش در قرآن

تغییرات فرهنگی قرآن آرام و به دور از شتاب است. روندی مرحله‌ای دارد که متناسب با مخاطبش و شرایط علاوه بر این که بستر تغییر را مهیا می‌کند، در مراحل مختلف تغییرات را اعمال می‌کند. درباره تغییر انگاره آموزش در جامعه عرب نیز قرآن در کنار ایجاد بستر تغییر بر روی پایه‌های نظام‌های آموزشی رایج، تغییرات فرهنگی خود را نیز آرام آرام اعمال می‌کند تا نهایتاً به نظام آموزشی مطلوب خود برسد.

الف) اصلاح نگرش اکثریت جامعه به خود

پیامبر اسلام (ص) در جامعه‌ای برانگیخته شد که مردمانش اگرچه از توانایی خواندن و نوشتن بی‌بهره نبودند؛ اما مراجعه آنان به اهل کتاب نشان می‌دهد که طالب علم و آگاهی از نوعی خاص و با کیفیت و کمیتی متفاوت از آنچه خود داشتند، بوده‌اند. عرب‌های امّی با مراجعه به اهل کتاب در صدد رفع این نیاز خود بودند؛ اما بی‌بهره بودن یهود و نصاری از حقیقت معارف الهی نیز برای عرب‌ها نتیجه‌ای جز توهم رفع این نیاز به دنبال نداشت. کتابت، قلم، خط و سطر واژه‌هایی هستند بیانگر نیاز شدید فرهنگی عرب‌های پیش از اسلام که تدریس و کتاب مقدس را در نظرشان ملجایی یگانه و غیر قابل جایگزین جلوه می‌داد.

این گونه تعاملات میان دو دسته امّیون و اهل کتاب نتیجه‌ای جز خواری عرب‌های امّی و گردنکشی اهل کتاب نداشت و هر دو گروه را در چرخه بی‌انتهای سرگردانی رها کرده بود. در چنین شرایطی است که نخستین آیات قرآن با سه کلید واژه قرائت، علم و قلم نازل می‌شود: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۱-۵).

ب) تأکید بر ارزشمندی علم

وجود این سه واژه در نخستین آیات نازل شده و خاصه نسبت دادن قلم و علم به خداوند همچون ضربه‌ای، هشیارکننده جامعه‌ای است که در التهاب تشنگی سرگردان است. تأکید بر این نسبت و نیز اهمیت علم مورد نظر قرآن، با سوگند به قلم و نوشته‌ای که حک می‌شود، به اوج می‌رسد: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم / ۱). در این آیه نیز، سطر بیانگر نوشتار مدون است که از اهمیت آموزش و کتابت نزد قرآن خبر می‌دهد. این اهمیت در برابر جامعه عرب است که خود را وابسته به قلم اهل کتاب می‌دانست و نیز در برابر اهل کتاب است که خود را سردمدار کتاب و آموزش قلمداد می‌کرد.

این روند در ادامه آیات قرآن با نسبت دادن علم به خداوند از زوایای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. در سوره الرحمن، قرآن خود علمی است که از سوی خداوند به پیامبرش تعلیم داده شده است و این تعلیم منتسب به اسم رحمن است: «الرَّحْمَنُ؛ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن / ۱-۲).

انتساب تعلیم به رحمن، بیانگر فضای رحمت و فراگیری است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف/ ۱۵۶)؛ که بر خلاف انگاره‌ای است که در ذهن مخاطب عرب شکل گرفته است؛ چرا که دریافت تعلیم در ذهن عرب با نوعی عجز و فقدان همراه است. بنابراین، نسبت تعلیم به رحمت واسعة خداوند نشان‌دهنده تفاوت آشکار آموزش و تعلیم در نگاه قرآنی با انگاره ذهنی مخاطبان آن است.

علاوه بر وسعت تعلیم، معلم نیز منبعی بی‌پایان از کلام است که هیچ محدودیتی در مقابل ارائه کلام او وجود ندارد: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان/ ۲۷). عزت خداوند در اختیار داشتن کلام و حکمت او در میزان ارائه از این خزائن بی‌نهایت در حد ظرفیت مخاطبانش، وقتی کنار تعلیم رحمانی و فراگیر او قرار می‌گیرد به خوبی نظام تعلیم مورد نظر قرآن را به تصویر می‌کشد. معلمی بی‌نهایت که علمی بی‌نهایت را با نهایت رحمت ارائه می‌دهد در مقابل کسانی قرار گرفته است که به اندک خود از دریای بیکران غافل مانده‌اند: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (غافر/ ۸۳).

پ) معرفی قرآن هم‌چون منبع آموزشی

دومین مرحله در روند تغییرات فرهنگی قرآن، جایگزینی قرآن هم‌چون منبع علم و معرفت به جای کتاب رایج میان اهل کتاب است. قرآن کریم در راستای اهمیت کتاب و تدریس در میان عرب‌ها، محرومیت آنان را در بهره‌مندی از این منبع یادآور می‌شود: «وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا» (سبأ/ ۴۴)؛ سپس به معرفی خود پرداخته و با عنوان کتاب مسطور به معنای آنچه نوشته شده است، سوگند یاد می‌کند: «وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ» (طور/ ۲). تأکید بر مسطور بودن کتاب در این آیه مبتنی بر همان انگاره فرهنگی رایج است که کتابت یکی از مؤلفه‌های وجاهت و سربلندی می‌داند. در ادامه با توصیف کتاب به «مبارک» عدم دسترسی به منبع آموزش اهل کتاب را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (انعام/ ۱۵۵-۱۵۶)».

پس از این‌که علم هم‌چون نظام آموزشی معرفی شد، کتاب مبارک نیز هم‌چون منبع این علم

معرفی می‌شود تا یکی دیگر از مؤلفه‌های نظام آموزشی مورد نظر قرآن آشکار شود. "مبارک" از ماده "برک" به معنا چیزی است که همواره رو به ازدیاد و فراوانی باشد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ۵/ ۳۶۷). بنابراین، بار دیگر وسعت و پایان‌ناپذیری در نظام تعلیم قرآن یادآوری می‌شود که در تقابل با اندکی از آگاهی نزد عرب‌ها و اهل کتاب قرار می‌گیرد.

ت) ویژگی‌های نظام آموزشی قرآنی

در نمای پایانی از روند تغییر انگاره فرهنگی آموزش توسط قرآن، ویژگی‌های علم به صورت دقیق‌تر بیان می‌شود. از جمله این ویژگی‌ها را می‌توان از همنشینی علم با واژه تزکیه به دست آورد: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران/ ۱۶۴). تزکیه به معنای اطاعت و اخلاص توأم با ایمان و عمل است که منجر به طهارت باطنی می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱/ ۳۹۵) و بیانگر اثرات درونی تعلیم در وجود انسان است.

بنابراین، در برابر نظام تدریس که صرفاً مبتنی بر بازخوانی کتب به همراه نسخه برداری از آن است بدون این‌که متعرض حیطه عملکرد آموزنده شود، نظام آموزشی تعلیم بر عملگرایی متعلم که نهایتاً به تزکیه و تطهیر درونی او می‌انجامد مبتنی است. در همین راستا، قرآن در بیان ویژگی دارندگان علم که برابر جاهلان به آن مساوی نیستند، کاملاً توصیفی مبتنی بر عمل را ارائه می‌دهد: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ الْآيِلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۹).

بر پایه قرآن قیام در شب و قنوت در برابر خداوند ویژگی‌های اصلی کسانی است که بهره‌مند از علم هستند. در نهایت قرآن خود را آیاتی می‌داند که صدور دارندگان علوم نهفته است: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت/ ۴۹). بیان این رابطه میان دارندگان علم و آیات قرآن، بار دیگر تأکید بر عملگرایی را در نظام تعلیم نشان می‌دهد.

نتیجه

چنان که دیدیم، قرآن به هنگام نزول با دو طیف از آموزش در جامعه عربستان مواجه بود: آموزش نزد اهل کتاب را می‌توان یک نظام مستقل و منسجم دانست اما نزد عرب اگرچه تا حدودی اهمیت داشت ولیکن صورت پیشرفته و کاربردی به خود نگرفته بود تا جایی که عرب در حوزه علم و دانش و فراگیری آن خود را از اهل کتاب بی‌نیاز نمی‌دید. از آنجا که مخاطبان اصلی آیات قرآن، عرب‌ها بودند و آیات در میان آنان نازل می‌شد هدف اصلی آن هم تغییر دیدگاه عرب در تمام حوزه‌ها و از جمله در آموزش بود. با این حال از همین رهگذر و به جهت ارتباط عرب‌ها با اهل کتاب به نقد نظام آموزشی اهل کتاب نیز می‌پردازد.

عرب عصر نزول عمدتاً متهم به نادانی و بیگانگی با علم و دانش است در حالی که گزارش‌های تاریخی روایتگر مراجعه گاه به گاه عرب‌ها به اهل کتاب با هدف فراگیری علم است. عرب جاهلی به دلیل بی‌بهره بودن از کتاب الهی کمبودی در خود احساس می‌کرد و دقیقاً به همین دلیل نوعی برتری برای اهل کتاب نسبت به خود قائل بود.

قرآن از ابتدای نزولش تغییر نگاه عرب‌ها به اهل کتاب در زمینه آموزش را آغاز کرد. به نظر می‌رسد آنچه در فرایند تغییر فرهنگ آموزشی عرب برای قرآن اهمیت داشت، حفظ استقلال عرب‌ها در زمینه آموزش، القای نوعی اعتماد به داشته‌های خود از قبیل کتاب و پاسخ به نیاز ایشان به دانستن و آموختن از خلال همین کتاب به شکلی متفاوت و ارزشی بود.

قرآن کریم ابتدا جایگاه خود را در مقابل کتاب مقدس که در نگاه عرب‌ها از ارزش والایی برخوردار بود تعریف کرد. در گام بعدی به دلیل در دست گرفتن امتیاز دانش و سوادآموزی از سوی اهل کتاب و تأیید این امتیاز برای ایشان از سوی عرب‌ها، انحصار علم و کتاب را از اهل کتاب سلب کرد. سپس از این هم فراتر رفته شیوه آموزشی آنان را به نقد کشید. در گام نهایی نیز هم‌چون معرفی نظام آموزشی خاص خود به باز تعریف اصطلاحات این نظام پرداخته با همنشین کردن کتاب و حکمت، تعلیم این دو را مقدمه‌ای برای تزکیه و پاک‌سازی درونی دانست و به این وسیله علم را صبغه‌ای الهی و معنوی بخشید.

منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۴ق)، *عیون الاخبار*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا.
- ۴- جواد علی (بی تا)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، دمشق، دار احیا التراث العربی.
- ۵- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم، انتشارات هجرت.
- ۶- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴ش)، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۷- زیدان، جرجی (۱۳۷۳ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۸- سالم، عبدالعزیز (۱۳۹۱ش)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۱- عزیزی، حسین (۱۳۹۲ش)، *نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۲- لوبون، گوستاو (۱۳۸۷ش)، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی (رسولی محلاتی)، تهران، انتشارات کتابچی.
- ۱۳- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۴- مطیع، مهدی (۱۳۹۶ش)، «تغییر انگاره برادری در فرهنگ قرآن کریم»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، شماره ۳، سال ۱.
- ۱۵- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.